

إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ
وَ تَعَمَّدَتْنِي بِعَفْوِكَ ...

معبود من! می بینم که نزدیک است نفس من در محضرت و رو در روی تو قرار گیرد، در حالی که بر نفس من نیکویی توکلم بر تو، سایه افکنده است. تو هر آنچه که سزاوار است می گویی و مرا در عفو و چشم پوشی خود غرق می کنی...

توکل و تکیه بر خدا و غرق شدن در دریای عفو او

توکل بر خداوند بزرگ، یکی از آموزه های قرآنی و وحیانی و از خصلت های بسیار پسندیده ای است که هیچ پیامبر و امام و بزرگی از این صفت بی بهره نبوده است.

در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هر که به خداوند توکل کند، خدا او را کفایت می کند.» (طلاق: ۳)

در آیه دیگر، توکل را علامت مؤمن بودنِ شخص دانسته و چنین فرموده است: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید.» (مائده: ۲۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟» چه عملی از همه اعمال، برتر است؟ خداوند متعال فرمود: «لَيْسَ

شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَىَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ؛ چیزی در نزد من، با فضیلت تر و برتر از توکل بر من، و خشنودی به آنچه قسمت کرده ام نیست». (سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۴۴، ماده وَكَل).

سالک راه توکل ز بلا محفوظ است پیش سیمرغ، ره امن و خطرناک، یکی است
لامع

معنای توکل

به بیانی ساده، معنای توکل اینکه: آدمی در هر اقدام و کاری که انجام می دهد، قبل از هر چیز، به مشیت و خواست خداوند نظر داشته باشد و اعتماد اصلی او در واقع در هر حالی و در هر کاری، به خداوند بزرگ باشد نه چیز دیگر.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

"از پیک وحی خدا، جبرئیل پرسیدم، توکل چیست؟ گفت: اَلْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَّا لَخَلْقٍ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ: توکل، آگاهی و علم به این واقعیت است که مخلوق نه زیان می رساند و نه نفع و نه عطای واقعی به دست آنهاست و نه آنکه منع از عطا در اصل به دست آنهاست. و نیز توکل چشم پوشیدن

از خلق است. پس هرگاه، بنده ای به چنین معرفتی دست پیدا نمود، جز برای خدا کار نمی کند و از غیر او امیدی ندارد. پس این است معنای توکل". (۴۴)

باری امام علیه السلام در این فراز از مناجات، با سرمایه نفیس توکل به پیشگاه خداوندی رود، و حداقل ثمره ای که از شجره طوبای «توکل» نصیب خویش می سازد، میوه خوشگوار عفو و غفران الهی می باشد.

تمام موجودات جهان هستی، ذاتا فقیرند و از خود چیزی ندارند و اگر هم واجد چیزی باشند، از خودشان نیست، بلکه افاضه خداوند در حق آنان می باشد. چنانچه در قرآن نیز آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! همه شما فقیر و محتاجید به خدا، و خدا بی نیاز و ستوده صفات می باشد». (فاطر: ۱۵)

بنابراین، چون مخلوقات، ذاتا فقیر بوده و چیزی از خود ندارند؛ هر که در گرفتاری ها خدای خویش را که تمام حاجت ها به دست او و تمام نیکی ها در اوست فراموش کند، و به آستانه غیر او که در واقع، فقیر و بی نوا می باشند پناه آورد، تهی دست، بازخواهد گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«به عزت و جلالم سوگند آرزوی هرکس را که به غیر من امید بندد، به نومییدی قطع می کنم و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضلیم دور می کنم. او در گرفتاری ها به غیر من آرزو می بندد، در صورتی که (رفع) گرفتاری ها به دست من است و به غیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه جز مرا می کوبد، با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند باز است.

کیست که در گرفتاری های خود به من امید بندد و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش به من امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم.

مگر آن بنده نمی داند که چون حادثه ای از حوادث من، او را بکوبد، کسی جز به اذن من آن را از او بر ندارد؟ اگر همه اهل آسمان ها و زمین به من امید بندند، و به هر یک از آنها به اندازه امیدواری همه دهم، به قدر عضو مورچه ای از مُلک من کاسته نشود». (اصول کافی، ج ۳، صص ۱۰۸ و ۱۰۹)

نکته آخر

توکل کردن بر خدا به معنای رها نمودن اسباب و ترک تلاش نیست، بلکه مقصود این است که آدمی هر کاری را از راه اسبابش انجام دهد و در حدّ توان، بکوشد، ولی نتیجه را به مسبّب الاسباب یعنی خداوند واگذارد و از او خواهان باشد.

حوزه نت

لذا بی اعتنایی به اسباب طبیعی در تحصیل مطلوب بی ادبی و دهان کجی به کتاب و سنت و عقل است، و اعتماد بر آنها به صورت استقلالی نیز شرک است

چنانچه در حکایتی آمده است: «مردی به همراه شترش، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! می خواهم شترم را رها کنم و بر خدا توکل کنم که از آن محافظت کند تا من برگردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این سخن ناصحیح است، بلکه تو باید ابتدا شتر را ببندی و آن گاه بر خدا توکل کنی». (رساله قشیریّه، ص ۲۴۷)

گفت آری گر توکل رهبرست این سبب هم سنت پیغمبرست

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند

رمزِ الکاسب حبیبُ الله شنو از توکل، در سبب کاهل مشو

مولانا

حوزه نت